

ظهور دین اسلام و مذهب شعیه در بدخشان

گردآورنده: رحیم نظری

۲۰ اپریل ۲۰۱۴

کابل- افغانستان



روایات و گفته هایکه میان مردم بدخشان موجود است، بدین باورند که زمانیکه حضرت علی جهت (تسخیر قله های آتش پرستان) و سرکوبی قهقه آتش پرست که مقرحاکمیت آن در آغاز دره ای «واخان» و در نزدیکی شرق «اشکاشم» قرار دارد، آمده بودند و آنجا را فتح کردند، مردم همه آن مناطق به دین اسلام مشرف گردید.

شعییان بدخشان به باور دیگرچنین میپندارند که زمانیکه حضرت علی ازدهای هفت سر «حوض بازگیر» محل واقع در میان راه «زیباک» و «اشکاشم» راکشت، مردم آنجا به اسلام رو آورده و از همان زمان دوستدار علی «شعیه» استند. خرابه قله ای «قهقه» هنوز هم در محل وجود دارد و بنام «قلعه قهقه» مشهور است و میگوید قلعه مشابعت دیگری در آنسو دریای آمو درخاک تاجکستان وجود دارد، که میگوید از خواهر «قهقه» است. «حوض بازگیر» نیز با کوه های سرخ شده از خون ازدها در «زیباک» و «اشکاشم» و همه بدخشان مشهور است. به همین ترتیب شعییان ولسوالی شغنان درسالهای 796-793 که خراسان در زیرفرمان ابولفضل ابن یحی ابن خالد برمکی بود، اسلام در شغنان راه یافت در آن زمان آنها عربها نبودند که بروز اسلام را به شغنان آورده باشند. بلکه خود سربازان خراسانی بودند و تازه به اسلام گرویدند. ظاهراً شغنان در قرن نهم به دست مسلمانان فتح شد و لی مردم آنجا تا قرن دهم اسلام را نپذیرفته بودند، بلکه بر همان دیانتیکه نیاکان شان داشتند باقی ماندند. شعییان اسماعیلی در دهه پایانی قرن سوم هجری در دوره سامانی ها در بدخشان فعال بوده و دامنه های دعوت در تمام حصص مختلف بدخشان اوج گرفته بود.

دعوت گران اسماعیلی در بدخشان

در سال 1265/665 میلادی شخصی بنام شاه خاموش از ایران امروزی به شغنان رفته تا مردم را به مذهب شعیه و دین اسلام دعوت نماید. اما این شخص در شغنان وفات نموده و شاهان متاخر شغنان خود را

نواده گان شاه خاموش میدانند . بعدا حسن بن علی مروزی یکی از فعالان اسماعیلی در دستگاه سامانی که منصب بزرگ داشت در تشکیل و دعوت اسماعیلیه نقش بارزی را داشته و بعد از آن بلعمی و رودکی در گسترش مذهب اسماعیلی در مناطق های مختلف بدخشان فعالیت داشته اند. به گفته ایوانف که دارنده تالیفات زیاد درباره مذهب اسماعیلیه میباشد، از بدخشان بعنوان یک جزیره مستقل اسماعیلی یاد میکند.

بنابر فدا کاریها و تلاشهای پیگر بلعمی و محمد نخبشی(احمد نسفی) امیر نصر سامانی دعوت آنها را پذیرفته و مذهب اسماعیلی را قبول کرده بود. این رویداد در بدخشان با عث پیشرفت و گسترش فعالیت های مذهبی اسماعیلیان در بدخشان شده و مراکز متعدد دعوت ایجاد شده بود، در این باره یکی از ترکان متعصب ، نظام الملک وزیر ملک شاه سلجوقی که با اسماعیلیان همیشه جنگید و به وسیله یکی از فدایان الموت کشته شد، در کتاب سیستان نامه چنین مینویسد که :

"در جمله کار بجای رسید که نصر احمد دعوت او را اجابت کرد و محمد نخبشی چنانچه مستولی گشت که وزیر انگیز و وزیر نشان شد و پادشاه آن را انجام داد که او میگفت".

فشار های حکومتداران قبایل دیگر بالای اسماعیلی ها در بدخشان

چنانچه از ادوار های تاریخی خاطر نشان است که اسماعیلیه هاهمیشه عاجزو ضعیف در میان تمام مذاهب اسلامی و خصوصاً شعیبان میباشدند. اسماعیلیان در دوران غزنویان با سرکوب های شدید و بی سابقه مواجه شدند و از تمام حقوق و حمایت های قانونی برخوردار نبودند. محمود غزنوی بسیاری از اسماعیلیان را به دار زد و فرمان اذیت، کشتار و سرکوبی اسماعیلیان را میداد .

دستگاه حاکمان غزنه ، اسماعیلیان را قرمطی میگفتند و محمود غزنوی که دشمنی زیادی به اسماعیلیه ها داشت میگفت: (انگشت گرد جهان کرده ام و قرمطی میجویم) اما خوشبختانه اسماعیلیان بدخشان نسبت به اسماعیلیان ولایات دیگر تا اندازه از جفاکاریهای غزنه در امان بودند و در ولایات اسماعیلیه نشین مردم از جفاکاری های محمود آواره شده بودند. بعد از پایان حکومت غزنویان، حکومت خوارزم شاهان بمیان آمد که در این دوران وضع اسماعیلیان بدخشان نسبت به دوره غزنویان اندکی بهتر شده بود و آنها شیوه دعوت را تغیر داده و بگونه مخفی به زندگی خود ادامه میداند.

بعد از این دو دوره تاریک (غزنویان و خوارزم شاه هان) حکومت مغل ها روی کار آمده بود که در زمان این ها نیز اسماعیلی ها آسیب های فراوانی را دیدند و مراکز قدرت آنها در الموت توسط هلا کوخان مغل از هم پاشید و شمار زیادی از اسماعیلیه ها قتل عام و معصومانه شهید شدند، اما با کمال خوش بختی بدخشان از این کشتارهای بی رحمانه مغل ها در امان مانده و یگانه پناه گاه برای تمام اسماعیلیان شده بود.

در دوره تیموریان اسماعیلی ها مورد آزار و ازیت قرار گرفتند و از شیوه پنهان کاری که الگوی مبارزه شده بود خود را در زی صفویانه در آوردند که این روند تا سدهای پسین ادامه یافت که اسماعیلیان با دریغ

و درد فراوان از این رویداد خیلی ها متأثر شدند، زیرا چنین شیوه پهان کار که در طی چندین سده تکرار شد و نسلهای جدید آداب، رسوم و عقاید اسماعیلی را فراموش کرده و از آن بیگانه شدند.

در دوره حاکمیت (میرها) بدخشان، اسماعیله ها هم وضعیت چندان خوبی نداشتند، شرط خفقان و استبداد و سرکوب جمعی آنها که نسل به نسل انتقال یافته، گواه بر آنست که سرکوب اسماعیلی ها در این دوره بی سابقه بوده و به وحشیانه ترین وجه مورد تعقیب و آزار و اذیت قرار داشتند و حتی قتل عام میشدند، و این خاطره تلخ هنوز در یاد مردم است.

در دوره عبدالرحمن خان که او به ستمکاری معروف شده و در استبداد از دیگر ظالمان و ستمگران سبقت جسته با شعیه ها اسماعیلی بدخشان از استبداد مضاعف کار گرفته و بزرگترین خیانت تاریخی را در مقابل آنها انجام داده است.

اسماعیله ها که تمام مصیبت ها، رنجها فراموش ناشدنی را بگونه دست جمعی تحمل کرده بودند در این دسیسه شومی از هم جدا شده اند، اما آرزوها، درد ها و رنجهای آنها در چهار سوی سرحد هنوز هم مشترک باقی مانده است.

به این طور باید خاطر نشان ساخت که اسماعیلی ها در بدخشان شاید ظلم و شکنجه های زیادی متقابل بوده اند چنانچه بر میآید که شعیه ها شغنان هم از این درد ها و رنج ها بیرون نبوده و رنج ها فراوانی را متقابل شده اند، مرحوم سید زمان الدین "عديم" شاعر بزرگ و عالم دین از همه زیادتر رنج ها و ظلم های ستمگران آن زمان را متقابل شده بود. بنابر منسوخ اعلان کردن مذهب اسماعیله توسط نماینده محمد گل خان "مومند" وزیر داخله آنوقت سید زمان الدین عديم و برادرش سلطان سید با شجاعت و مردانگی در مقابل آن عمل شوم استادگی را نشان داده اند که این دفاع آنها باعث استقبال زیاد پیران و بزرگان اسماعیله های بدخشان گردیده که از آن تاریخ به بعد مردم در اجرای مناسک مذهبی خویش آزاد شدند. بعد از گذشت زمان و شکست نماینده وزیر محمد گل خان در شغنان سید زمان الدین و برادرش هر دو از طرف حکومتداران آن به مرکز بدخشان (فیض آباد) خواسته شده و در زندان انداخته شدند. و بعد از سپری نمود 9 ماه در قید زندان از توجه خاص حاکم برات حاصل نموده و سند راهایی را بدست آورد. عديم در شعری عمل حاکم را ستوده است. او حاکم را بنام محبوب خان قندهاری ذکر میکند و در بیتی میگوید:

اگر الطاف ربانی نبودی رحم محبوبی کنون از صفحه هستی به کلی محو شد نامم

(کتاب: در دل غبار بدخشان)

در همان زمان سید زمان الدین "عديم" در بهار سال 1322 در شهر فیض آباد با یکی از دوستانش که ادیب و فاضلی بوده، ملاقات کرده، حین گفت و شنود، دوستش قطعه شعری را از میرزا عبدالقادر بیدل برایش داد که مطلع اش این است:

زچین ابروی این ناخدایان موج دریا به اگر حاجت روا خلق اند مردن در تمنا به

اواز عديم تقاضای استقبال این شعر را کرده، عديم نیز با طبع روانش شعری را به دوستش سپرده که:

اگر از ما خرقة و تسبیح، تزویرو ریا باشد
 از این زهد ریا زنار رندی باده پیمانه
 سرای آخرت در پرده پندار پنهان است
 از آن مراهل دنیا را هوای عیش دنیا به
 ز تو فانی بلاو گیرودار و رطه وحشت
 بروی تخته بشکسته بودن غرق دریا به
 بیا جیعون نگر توحید و کفر و شرک ایمان را
 مسلمان را مساجد قوم ترسا را کلیسا به

جیعون با این شعر باز از طرف حکومت داران آنوقت محکمه شده بود و دوسال حبس برایش تعیین شد چراکه حکومتداران آن زمان از این حافظه تازه جیعون به هراس بوده اند و بنابر خصومت ها شخصی با مذهب اسماعیله داشتند، نخواستند که همچو افراد را در گوشته های نزدیک خود ببینند.

بالاخره اسماعیله ها در بدخشان در ادوار های مختلف تاریخ زیر شکنجه ظالمانه حکومتداران بوده و هر نوع تکلیف و استبداد های را تحمل کرده اند.

اسماعیلیان بعد از ناصر خسرو در بدخشان و آغاز دعوت :

ناصر خسرو من حیث دانشمند و شخصیت ممتاز در دوره زندگی اش در بدخشان ، حقیقت مسلم این است، مادامی که حضرت پیر شاه ناصر خسرو در سال 452 هـ ق که مطابق 1060م، است ، زادگاهش را ترک نموده و به دره یمگان بدخشان افغانستان پناه گزین شد، فروغ دعوت اسماعیلی نیز در همه سرزمین های همجوار افغانستان، فراتر از مرزها رفته و الی مناطق بدخشان (بدخشان افغانستان، پاکستان، ترکستان چین، تاجیکستان)، مناطق شمال پاکستان، آسیای مرکزی، ترکستان چین، به ویژه سریقول، یارکنت، کاشغر، قوقند، یاسین، چترال، واکان ها، واکان پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ترکستان چین) و گرم چشمه و بونی چترال گسترش پیدا کرد.

دعوت اسماعیلی به مثابه قوی ترین مکتب عقیدتی و باور های دینی و آئین خردورزی، به برکت و سیادت پیر سترگ ناصر خسرو به شدت خود به پیش میرفت که نقش تاریخی وی، یاران و همکارانش را در زمینه که داعیان، آموزگاران، مشنری ها، مبلغین، پیر ها و خلیفه ها تشکیل میداد، نباید بدست فراموشی سپرد. مولوی محمد عبدالرزاق که یک تن از روحانیون علاقه جات شمالی پاکستان است و سفر نامه پیر را ترجمه و تدوین نموده است، در مقدمه آن می گوید که حضور 28 ساله پیر در دره یمگان صفحه جدیدی را در تاریخ تبلیغ و ترویج آئین پلورالیسم ، تعدد گرایی و خردورزی، نه تنها برای پیروانش بلکه برای همه باورمندان راه حقیقت و طریقت باز نموده است. خوشبختانه نقش حکمرانان محلی و بویژه سهم آستاندار آن زمان بدخشان ، امیر اسد ، در اشاعه و گسترش اندیشه های پیر ناصر خسرو و اسماعیلیسم در کلیت اش، دارای اهمیت تاریخی است. در این زمان است که پیر کامگارانه در نگارش آثار و آفریده های خویش مصممانه داخل میدان نبرد عقیدتی و عقلانی گردیده کتاب های متعددی را به نگارش می گیرد، آنگونه که خود فرموده است:

هر سال یکی کتاب دعوت با طراف جهان همی فرستم تا آنکه خصم من بداند در دین نه ضعیف و سست و زارم

این همه کتب، آثار و رساله های پیرناصر خسرو، باعث استقرار و استحکام عقیده و طریقه گردیده و برای همگان اسباب و سرچشمه های تبلیغ و ترویج را فراهم نموده و آئین و کیش اسماعیلی را از گزند آنهایی که به مفهوم باطنی آن پی نبرده و بر خلاف محتوا و سیاق آن تبلیغات زهر آگین را به پیش می بردند آن گونه که در طول تاریخ کارکرد ها و موجودیت این کیش، بر خلاف آن عمل نموده اند.

این دعوت بر بنیاد خلاقیت و نبوغ علمی و عقلانی پیر ناصر خسرو، داعیان و یاوران عقیدتی اش، در نتیجه پشتیبانی سیاسی و اجتماعی ابوالمعالی علی ابن اسد، در سراسر مناطق یاد شده به گونه سرسام آور پهن گردید و در آفرینش فرهنگ و تهذیب جدید عقیدتی، اخلاقی و اجتماعی، نقش تاریخی را بازی کرد.

ابوالمعالی ابن اسد، به مثابه یک امیر پخته سیاسی، عقیدتی و اجتماعی، که حاکمیت بدخشان را در تصرف معقول خویش داشت، همواره از علم، معرفت، علما و عرفای محیط و محل دفاع بیدریغ می نمود. چنانچه پروفیسور محمود طرزی به قول از مستشرق معروف بارتولد برشت می نویسد که بدخشان در زمان حاکمیت علی ابن اسد، بدون در نظر داشت همه دشواری های محیط پیرامون و ممالک همسایه، از هر گونه حملات وحشت و دهشت افگانه مخالفین منافقین و دشمنان عقیده باو، به شمول سلاطین و حاکمیت سلجوقیان، در امان باقی ماند و تا کنون از آخرین ریاست و رئیس حاکم بدخشان، سلطان محمد بدخشی، در همه آثار

و آفریده های مستشرقین خیلی ها خوب یادآوری ها صورت میگیرد. در ضمن در سال 1500 م، بود که شخصی به نام ابوسعید تیموری بر ریاست سلطان محمد بدخشی، حمله ور میشود، موصوف را اسیر ساخته و حاکمیت و مرکز دعوت اسماعیلی نیز در اختیار مخالفین قرار میگیرد. برای خواننده ها واضح است که ابو سعید تیموری از سلاله امیر تیمور گورگانی بوده که بعد از بابر میرزا در سال 1459 م، تخت و تاج سلطنت تیموری را در اختیار گرفته و از قدرت و صلاحیت خویش در راستای قلع و قمع همه جانبه مخالفین خویش دست به اقدام می زد. بعد آن سلطان عبدالله تیموری بر سرنوشت مردم بخارا حاکم میشود. بعد آن مناطق دیگری را از قبیل پاردریا، مناطق فلات پا میر، بدخشانات، کابل، قندهار را الی مرزهای هندوستان، خراسان و عراق عجم را نیز به تصرف خود در می آورد. بعد از اسیر نمودن سلطان محمد بدخشانی، و فروپاشی مرکز دعوت اسماعیلی، ریاست دعوت اسماعیلی را نیز جز قلمرو و حاکمیت خویش می سازد. جهت معلومات بیشتر در زمینه قوت و نیروی رزمی و جنگی ابوسعید تیموری، میتوانید به دایرة المعارف اسلام، مراجعه نمایید.

و ماورای آن یاران، دوستان و پیروان زیاد داشت، شخصیت های بزرگ چون امیر شمس الدین علی بن اسد امیر مستقل بدخشان خواجه بشیر، سید سهراب، بابا حیدری، خواجه سلمان، محمد، سید محمد مدنی، احمد دیوانه، حمیدالدین ضریری و ملک جان شاه، شاه سعید محمد محدث، شاه طلب سرمست و ابوسعید برادر حکیم و چهل قلندر در سفرها، دعوت ها و مبارزات حکیم همیشه در خدمت او بودند. عده از دانشمندان از دیگر مناطق فرار کرده و در بدخشان پناهنده بودند که چهره های چون محمد علوی، بابا حیدری که از استان یزد آمده بودند نیز موجود بود. وظایف و محصولیت های دربین یاران حکیم تقسیم بود، سعید سهراب و ملک شاه جان مسؤل تبلیغ و دعوت و دیگران هم بصورت مشخص مصروف پیشبرد کارهای خود بودند.

تاکید بیشتر که حکیم بالای یارانش داشت روی شبکه های زیر زمینی (مخفی) بود این شبکه از فعال ترین دعوت گران مذهبی بودند ، افراد نخبه ، و برجسته در آن گماریده میشدند، و رهبری آن بدوش یکی از آزموده ترین یاران ناصر خسرو ، تحت نظارت مستقیم او فعالیت میکرد. دستگاه ها زیر زمینی (مخفی) را همکاری بود ، از ناصر خسرو نیز در نهضت اسماعیله جریان داشت، و افراد آن حتی تا عمق دربار های سلطنتی و امارتی مخالفین شان را یافته بودند.

شیوه آنها ، بگونه بود که علاوه از آن که خود شان شناخته نمیشدند و همیشه (تقیه) میکردند آنی را که تازه دعوت میکردند نیز توصیه میکردند تا مساعد شدن اوضاع بگونه مخفی زندگی تمام دوره توسعه فکری آنها بشمول دوره ناصر خسرو وجود داشته و از آن زمان تا کنون در میان مسلمانان اسماعیلی به همان قوت و سلابت پایدار باقیمانده است.

برای شخصیت های مهم ، از جمله نویسنده گان ، شعرا دولتمردان ، تجار و کسبه کاران.... که در محیط اعتناق زندگی میکردند ، شیوه این بود در صورت آنها لازم بدانند باید (تقیه) داشته باشند که در مجموعه تاریخ اسماعیلیان از شخصیت های بزرگی یاد آوری میکند که مذهب اسماعیلی را پذیرفته بودند و مخفیانه زندگی میکردند و آشکار کردن کیش خود که با عث خطر جان آنها بود، صلاح ندانسته و همواره در خفا زندگی کردند.

شعرا و نویسنده گان، اهداف خود را به احتیاط و وقت لازم در قالب تشبیه و استعارات و تمثیلات آورده و بیان نظر و عقاید فکری خود در آن جاگزین میکردند. نمونه آنرامیتوان در اشعار که به (زه) صوفیانه سروده شده و در مجموعه رسایل اخوان الصفا و جا های دیگر سراغ کرد.

بعد از رحلت ناصر خسرو، پیروان او به همان شیوه ایکه بود عمل کردند ، تحت نظارت و همکاران او حتی در طوفانی ترین برهه های تاریخ هزار ساله بر استواری خویش تکیه زده و درس مقاومت آموختند، که ثابت قدیمی آنها در مذهب ، گواینامه و شهادت خوبی پیامردی ، اخلاص و صداقت آنها است.

طریقه ناصر خسرو یک (مکتب) تربیتی است ، همه بدخشانی ها اسماعیلی به ویژه روشنفکران سخت به این مکتب دلبنده استند و به آن فخر میکنند و آنرا رهگشای مشکلات خود میدانند.

حکیم ناصر خسرو در بدخشان

باری حکیم ناصر خسرو عازم بدخشان شد ، در کرانه آمو در تشت بنام خواجه جرغاتو رسید و در آن جا نماز گذرانید ، در آن شب یکی از اولیا الله بنام خواجه حمید الدین در دره، زردیو بهارک در خواب دیده بود که بزرگ مردی عازم ملک شده است ، او با یاران چون سید محمد مدنی و سید محمد محدث به آنجا سفر کرد و در جای رسیدند که فقیر مردی در زیر خرقة اش به خواب رفته است . با زمزمه آنها خسرو خرقة از روی برداشت و به آن ادای احترام کرد و شروع به گفتگو کردند، چون خواجه خسرو قبادیانی

را از وقت میشناخت به او احترام عارفانه کردو در خدمت او استاد ، و زمانیکه وقت نماز شد ناصر خسرو دست به دعا بلند کرد و دیگران آمین گفتند ، ناگهان از دل آن صحرا چشمه آب بر آمد که منبع آن دشت بزرگ شیوه از دو صد فرسنگ دور در ارتفاعات بلند در بدخشان بود.

بعد از عبادت همه آنها عازم بدخشان شدند ، تا در داوی پر از باغ و تاک درختان میوه دار رسیدند که آنجا بهارستان بود. آنگاه خواجه حمید الدین از اوضاع و احوال بدخشان و شاگردانش چون خواجه بشیر و خواجه سلمان یاد آوری کرد و قرار چنان شد که ناصر خسرو باید در یمگان لنگر اندازد تا مردم آنجا از او بهره گیرند . هنوز خسرو از پل سوچ در گلستان نگذاشته بود که که ملاحمید به تعقیب او با انبوه مردان مسلح خود را در آنجا رسانیدند . خسرو در مغاره پنهان شد و به امر خدا فوراً جولا در دهن مغاره تار دوانیدند ، باز هم و مالان ملاحمید در جستجو او بودند تا به نزدیک آن مغاره رسیدند. دیدند که مردی چون پرنده از بین غار برآمد و به آن طرف دریا رفت . ملاحمید با حیرت و اعجاب دوباره او دنبال حلقه بر او تنگتر ساختند ؛ خسرو خود را در دهکده مخفی نمود.

این یک داستان خلاصه از ناصر خسرو است که در آن زمان عازم بدخشان شده است ، برای تحقیق بیشتر این داستان به کتاب جامع الحکمتین رو آورده و مطالعات را بطور کامل پیگیری نماید.

چشمه ناصر در خاروغ بدخشان تاجکستان

روزی ناصر خسرو از خاروغ مرکز فعلی ولایت خود مختار کوهستان بدخشان تاجکستان میگذشت تا به نقطه یی در دامنه تپه خاکی مرتفع آثار آبرا کشف و با دانش طبیعی خود آنرا حفر نموده چشمه آب ذلال فراوان از آن سرزیر شد.

اینک آن چشمه با فواره های سفیدش هر سیاح و بیننده را به یاد دوران که حکیم ناصر خسرو از آن جا میگذشت می اندازد. در آنجا لوحه به زبان روسی که حکایت از قدمگاه و چگونگی حفر چشمه آب در قرن یازدهم میلادیست در روی لوحه سنگی حک شده است. نگارنده این چشمه آب را در سال 1990 میلادی در سفری که به پروگرام دفتر ملل متحد از طریق افغانستان به آنجا رفته بود به چشم سر دیده که دورنمای آن چشمه مدرسه عالی تحصیلی نیز به نظر میخورد.

اسماعیلی های بدخشان و ادای احترام آنها به ناصر خسرو

بیست و پنج ملیون اسماعیله در جهان به رسومات و عنعنات ناصری احترام قایل استند، که از آن جمله میتوان از زمان سفر ناصر خسرو در سال 1996 میلادی در بدخشان و دره (یمگان) که هدف این سفر ناصر را میتوان به بازجوی و نظارت بر کار کنان صحی ملل متحد بخاطر کمپاین واکسین اطفال دره یمگان بود قلمداد کرد، و ادای احترام اسماعیلیان بدخشان به ناصر خسرو پیگیری نمایم ، افزون برآن که،

ناصر خسرو حجت وقت بود خرد و ایمان ، رهنما و پیشوا رهبر و اخلاق و تربیت و تعلیم بود اولاده حضرت علی از نسل فاطمه زهرا دختر پیغمبر خداست.

در بدخشان به پاس ناصر خسرو به او (پیر) گفته میشود ، اسماعیلی های بدخشان در کنار مقدسات (اسم و صفات خداوند (ج) حضرت پیغمبر و حضرت علی (ع) سوگند یاد میکند وگاهی بنام پیر شاه ناصر خسرو هم سوگند میخورند این رسم در میان مردم اسماعیلی بدخشان تا کنون بصورت معمول میباشد جهت ارجگذاری به زحمات پیر شاه ناصر خسرو، اسماعیلی ها بدخشان زمانیکه مال واجبات (زکات) را سالانه جمع آوری میکنند ، اعانه ناصر خسرو که به آن (حق پیر) گفته میشود ، هر شخص نظر به توانایی خویش میپردازند. مردم بدخشان هنوز از نام کینه و تخلص ناصر خسرو برای کودکان شان استفاده مینمایند. اسماعیلی بدخشان تاکنون در مجالس ها دینی و مذهبی خویش از نام ناصر خسرو یاد مینمایند که این گویا بخیر و خوبی همان مجالس ها تمام میشود ، آنچه گفته شد پیر شاه ناصر خسرو شایسته آن بوده و در خوبی چنین قدرشناسی است .

پند ها و اندرزهای تکرار شونده حکیم ناصر خسرو

بینش و تصور خرد گرانه ، نقطه فاصله بی است که ناصر خسرو را از سایر شاعران خراسان زمین و آریانا پر مدنیت ، جدا ساخته و خطوط فکری اش را بر ملا میسازد. همه اشخاص ادبی ، فرهنگی ، عقیدتی و اجتماعی از عشق دم میزنند اما ناصر خسرو عقل و خرد ورزی را در شیراز کار کردهای تحقیقی و نگارش خود قرار میدهد و قصیده های ناصر خسرو که نزدیک به هزار سال پیش گفته بود تا امروز به همان صلابت و رخشندگی و اعتبار در مجالس روحانی اسماعیلی های بدخشان و مناطق های دیگر نظیر بامیان ، کابل و مناطق های بیرون مرزی مانند، خاروغ تاجکستان ، گلگیت ، انرا و بعضی از جاهای دیگر پاکستان و ممالک های دیگر نیز به گونه زمزمه های دلنشین (بدون موسیقی) در مجالس های عمومی و جماعت خانه ها و بعضی محافل گروهی دینی و خصوصی همرا با نوای دل انگیز رباب و قشقارچه تکرار میشود. و این سنت در هر خانواده اسماعیلی ها بدخشان بطور معمول میباشد، و قصیده های ناصر خسرو، غزلیات دیوان شمس ، مناجات بابا سیدنا را با رباب به طریقه مخصوص آن که خیلی با مزه خاص و شیرین است اجرا مینمایند.

در بدخشان قصیده خوانان و رباب نوازان معروف هر گاهی به گونه ای دوره در قریه ها و روستا میروند و با اشعار ناصر خسرو قصیده خوانی میکنند و همچنان در مجالس های سوگ وار نیز رسم قصیده خوانی بطور معمولی است ، عموماً در این رابطه از شعر های استفاده میشود که تسکین بخش بوده و غمگسار میباشد.

در کنار حمد و نعت، (منقبت خوانی) شیوه معمول و حتی یک سنت دیرپا در بین اسماعیلی ها بدخشان بوده ، و اشعاریکه در وصف بزرگان دین باشد ، آنرا با رباب میخوانند و رباب و قشقارچه از اهمیت ویژه

نسبت به حالات دیگر موسیقی در بدخشان بر خوردار میباشند و حتی در اکثریت خانه های مردم آنجا قابل دست یابی است.

ما میدانیم که شعر زبان انفعالات نفسی است ، خواه در زمینه حماسه باشد یا غزل ، خواه داستان باشد یا پند و اندرز. در فرآیند ها نظر آغازین ، حقیقت شعری چنین نمایند که هر بهتر بتواند به زوایای تاریک و مبهم روح آدمی را یابد و آنها را روشنتر نشان دهد، شاعر تر و عارف تر و اثر قریحه او والاتر، اما ناصر خسرو بدین امر بی اعتنا است و چنانکه پیش از این در یکی از فصول این گفتار بیان شد، پیوسته از خرد و خرد ورزی دم میزند و خردمندان را به ستایش والا مینشیند:

درخت تو گربار دانش بگیرد بزیر آورد چرخ نیلوفری را